

عزای عمومی موسیقیدانان



هوشنگ کامکار

موسیقیدان

پرواز جاودانه پژمان در خاطر همه هنردوستان تا ابد خواهد ماند. امروز صبح این خبر دردناک را شنیدم و بسیار متأسف شدم که بزرگترین موسیقیدان تاریخ ایران زمین و استاد من از میان ما پرواز جاودانه کرد. این ضایعه را به همه هنرمندان تسلیت می گویم.

چهره مهربان و فروتن او با آن همه دانش موسیقاییی برایم تا به امروز سمبل هنرمندی واقعی و بزرگ بوده است. همانطور که از آثارش پیداست، علاقه وافری به موسیقی‌های محلی و مقامی داشت. او را می‌توان اولین آهنگساز در موسیقی ایران دانست که آثار ارزشمندی برای سازهای ایرانی با استفاده از علم چندصدایی نوشته است؛ به‌نحوی که اصالت و هویت موسیقی از بین نرود.

احمد پژمان غیر از آثاری که برای گروه سازهای ایرانی نوشته است، آثار سمفونیک، اپراها و باله‌ها و موسیقی فیلم‌های ارزشمندی دارد. من به پاس خدمات ارزشمند ایشان چندسال پیش اثری را به‌نام باغ‌های پژمان برای ارکستر زهی ساختم و پخش شد.

یادش همیشه گرامی



وارطان ساهاکیان

موسیقیدان و آهنگساز

هنرمند بزرگی را در رشته موسیقی از دست دادیم. او در حوزه‌های مختلف موسیقی غربی همچون اپرا، اوراتوریو، سمفونی، باله، راپسودی، پوتم سمفونیک و... فعالیت کرد و درعین‌حال نگاهی ویژه هم به موسیقی ایرانی داشت. یکی از ویژگی‌های مهم پژمان، نگاهش به موسیقی بود. از نظر او، هر

سبک موسیقی اگر درست اجرامی‌شد، قابل احترام بود، بنابراین دیدی باز نسبت به سبک‌های مختلف موسیقی داشت‌ودر نگاهش تعصب دیده نمی‌شد. برای همین در دوره‌ای، آثاری هم در حوزه پاپ ایرانی - که آن زمان او در لس‌آنجلس فعالیت می‌کرد- منتشر شد که پژمان در آنها نقش داشت. ساز اصلی او ویولن بود و با استاد حشمت سنجری، آن را آموخت. بعدتر حسین ناصحی به او هارمونی و آهنگسازی یادداد. پژمان به ارکستر سمفونیک تهران نیز راه یافت اما سپس برای ادامه تحصیل به آلمان و اتریش رفت. در آنجا نزد توماس کریستیان داوید و سایر اساتید، دوره‌هایی دید. توماس داوید، مدتی نیز در ایران تدریس داشت. سبک موسیقی پژمان، امضای خاص خودش را داشت، بنابراین دشوار است کسی را بتوان جانشین او دانست. بالین همه تا جایی که مقدر بود، سعی شد در این سال‌ها از حضورش استفاده شود. جوایزی نیز به او تعلق گرفت و دانشجویانی نیز فرصت پیدا کردند از او بیاموزند. زمانی که از آمریکا بازگشت، در دانشگاه هنرهای زیبا تدریس می‌کرد. در تدریس نیز بسیار موفق بود و دانشجویانش نیز عاشق اش بودند. چندسال پیش هم برایش بزرگداشتی برگزار کردند.

رنگ آمیز نت‌ها روی بوم زمانه

درباره **احمد پژمان** که در کارنامه پربار خود از آهنگسازی برای داریوش تا سیمرغ جشنواره فجر را دارد و شامگاه هفتم شهریور در لس‌آنجلس درگذشت

عکس: کامیوز آقاری

در سال ۱۳۴۲، برای ادامه تحصیلات در مقطع دکتری آهنگسازی به دانشگاه کلمبیا (نیویورک) رفت و در این دوره علاوه بر آموزش موسیقی الکترونیک، با اساتیدی چون ولادیمیر اوساچوسکی، جک بیزن و بولانت آل همکاری داشت. او حتی برای درک بهتر موسیقی پاپ و جریان‌های معاصر، دوره ترانه‌سازی (Songwriting) را نیز گذراند؛ تجربه‌ای که بعدها در تلفیق موسیقی ایرانی و ارکسترال آثار فیلم و اپرا او نمود یافت. بااین‌حال پژمان نگرانی عمیقی نسبت به وضعیت موسیقی سمفونیک ملی ایران داشت. او بر این باور بود که ارکستر سمفونیک تهران هیچ‌گاه تداوم واقعی نیافته است و از نسلی به نسل دیگر منتقل نشده است: «یک روز دست کسی بوده و روز دیگر دست کس دیگری. ارکستر وقتی قدمت دارد که از روز اولی که تشکیل می‌شود، نوازندگان در همان ارکستر بازنشته شوند و نوازندگان جایگزین به ارکستر بیایند. ارکستر سمفونیک تهران که تداوم نداشته است. همین چندسال پیش ارکستر از هم پاشید. اینکه هر موقع به ارکستر نیاز داشته باشیم، نوازندگان را جمع کنید دور هم، که نشد

هویت و احساس جمعی اش روایت می‌کرد. به‌خاطر همه اینهاست که فقدان پژمان، چون از دست رفتن چشم‌اندازی است که تلاش داشت موسیقی ما را به سطحی جهانی و هم‌زمان ایرانی و اصیل برساند. کافی است از زمانی که او به دیار دیگر رفته، نگاهی به صفحات موسیقی دانان ایرانی (از جوان‌ها گرفته تا استادان بزرگ) ببیند و ببینید که مرگ او چگونه جامعه‌ی موسیقی ایران را عزا دار کرده است.

▼ پژمان که بود؟

احمد پژمان، آهنگساز برجسته و نظریه‌پرداز موسیقی، پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی در دانشسرای عالی، با اخذ بورسیه به اتریش رفت تا در آکادمی موسیقی وین تحصیلات خود را در زمینه‌ی آهنگسازی ادامه دهد. در وین، تحت آموزش استادان نامداری چون توماس کریستین داوید، آلفرد اوهل و هانس یلینک قرار گرفت و با ارکستر اسیمون، تکنیک‌های آهنگسازی کلاسیک و ساختارهای اپرا و موسیقی ارکسترال آشنا شد.

سما بابایی، روزنامه‌نگار موسیقی: هفتم شهریور ماه، تاریخ موسیقی ایران آهنگسازی را از دست داد که در نوع خود یگانه بود. استاد «احمد پژمان» در عمر طولانی و پربار خود، آثاری ساخت که گذشته و سنت و حال و نوآوری را به هم پیوند و مرزهای موسیقی ایرانی را در قرن بیستم گسترش داد. آهنگساز بزرگ نه تنها با آثار ارکسترال و اپرایی خود، بلکه با حضور خلاقانه‌اش در موسیقی فیلم و همکاری با خوانندگان شناخته‌شده‌ی موسیقی پاپ، چهره‌ای بی‌بدیل در تاریخ موسیقی ایران بود. فقدان او به‌عنوان یک آهنگساز و استاد موسیقی و در کنارش به‌عنوان یک نوآور و معلم نسل‌های بعدی موسیقی ایران، بدون شک تا همیشه خلأ بزرگی به‌جای خواهد گذاشت. بسیاری از شاگردان و هم‌نسلان او اذعان دارند که این آهنگساز بزرگ، استانداردی از ترکیب زیبایی‌شناسی، تکنیک و نوآوری در موسیقی ایجاد کرد و فقدانش جریان موسیقی معاصر را از یک مسیر قابل توجه محروم می‌سازد. او آهنگسازی بود که می‌توانست اثری بنویسد ممزوج از سازهای ایرانی و ارکسترهای غربی، شعر و تصویر، سنت و مدرنیته. او با موسیقی اش روح یک ملت را با تاریخ،

هم تأثیر داشت و سعی کردم در بیانم هیچ‌وقت زیبایی را فدای پیچیدگی هانکنم.

▼ مواجهه دوم:

استودیو صبا/ ضبط موسیقی فیلم «بوی کافور، عطر یاس» / احتمالاً سال ۱۳۷۹

یادم هست منزل مان بلوار کشاورز بود، نزدیک استودیو صبا و روزی که کریم قربانی و حمیدرضا دبیارز با من تماس گرفتند که همراه نوازندگان باتجربه‌ای نظیر خاجیک بابایان، ابراهیم لطفی و... قرار است موسیقی فیلم را ضبط کنیم، خیلی ذوق کردم. خوشبختانه این احساس همچنان در من زنده است و ذوق کار با هنرمندان مختلف را همچنان در وجود دارم، اما شیرینی بعضی حضورها را در زمان خودشان هیچ‌وقت نمی‌توانم فراموش کنم. یادم است کامپیوتر استاد یا استودیو دچار مشکلی شده بود و خیلی نگران و کلافه بودند. موسیقی کوتاهی هم نوشته بودند اما آن ضبط از ضبط‌هایی بود که به‌شکل دیگری ضبط شد. شخصیت کاریزمتیک پژمان و احترامی که همگی برای او قائل بودند، کاملاً برایم مشهود بود. موسیقی کوتاه و تمی زیبا که همچنان در خاطرم هست و سولو ویولنسل، محوریت اصلی آن است با توصیه‌های استاد در مورد موزیکالیت، بسیار متفاوت ضبط شد و باز هم ایجاد زیبایی خواسته اصلی بود.

▼ مواجهه سوم:

استودیو فرار/ ضبط اثری برای خواننده و ارکستر با اشعاری از سهراب سپهری / حدود سال ۱۳۹۲

این اثر بدون حضور استاد در استودیو ضبط شد و جالب اینجا بود که رهبر،

بایم. این شانس را هم داشته‌ام که در چند مورد با احمد پژمان مواجه شوم و به خود بیالم که در ضبط تعدادی از آثارشان حضور داشته باشم و نوازندگی کرده‌ام.

▼ مواجهه اول:

کلاس‌های آزاد دانشگاه هنر/ کارگاه آهنگسازی/ احتمالاً سال ۱۳۷۷
تازه از هنرستان دیپلم گرفته بودم. ترم‌های اول دوران دانشجویی ام بود و جدای از دانشگاه آزاد به کلاس‌های آزاد دانشگاه هنر می‌رفتم. دیدار با چهره‌های دانشگاهی نظیر احمد پژمان، شریف لطفی، مصطفی کمال پورتراب، کامبیز روشن‌روان، هوشنگ کامکار و... خودش به‌تنهایی برای اینکه جدیت در هنر را درک کنی، کافی است. به‌لطف تشکیل آن کلاس‌ها و کارگاه‌ها با اینکه آهنگساز نبودم، در کلاس احمد پژمان شرکت کردم و متوجه تفاوت نگاه‌اش حتی در برگزاری یک کلاس شدم. با اینکه برایم صحبت‌هایش بسیار تخصصی بود و بهتر است بگویم بیشتر انتقال تجربیات بود اما این حضور یک نتیجه جالب برایم داشت؛ فهمیدم او خود را در خلق اثر به‌هیچ‌وجه محدود نمی‌کند. مدام به هنر جوها توصیه می‌کرد که اگر آکوردی زیباتر صدا می‌داد و جمله موسیقی دلنشین‌تر بود، مهم نیست قاعده و قانون چه می‌گوید؛ حتماً به‌سمت زیبایی بروید. این توصیه در نگرش من به‌عنوان یک نوازنده



علی جعفری پویان

نوازنده و مدرس ویولن

چندماه پیش به دعوت مازیار فکری، ارشاد مطلبی را برای چاپ در کتاب «آوی بال فرشتگان» که به بررسی شخصیت فردی و آثار استاد احمد پژمان می‌پرداخت نوشتم. حال به مناسبت درگذشت ایشان و با اندوه فراوان این متن را تقدیم خوانندگان روزنامه «هم‌میهن» می‌کنم.

«احمد پژمان»؛ هنرمندی که نیاز به هیچ پسوند و پیشوندی ندارد و به‌تنهایی با خلق آثاری خاص اعتباری متفاوت به موسیقی ایران بخشیده است. بزرگان اینگونه‌اند و نام‌شان نشان‌دهنده ابهت تاریخ زندگی هنرشان است. بر این باورم که موسیقی ایران با تمام بی‌مهری که به آن شده است، هنرمندان ارزشمند و تأثیرگذاری را در عمق تاریخ خود جای داده و احمد پژمان یکی از مهمترین و متفاوت‌ترین آنهاست. در این سال‌ها این فرصت در اختیارم قرار داده شده که نوازندگی ویولن را تجربه کنم و در فضای هنر تلاش کنم تا شاید هنرمند به حساب

او هیچ‌گاه جهان را ترک نخواهد کرد



علی صمدپور

آهنگساز و ناشر موسیقی

احمد پژمان به طبیعت خودش نزدیک بود؛ صمیمی، صریح، سسور، سختگیر و مهربان. خوشبختی من از آن بود که ربطم با او در ۸۰ سالگی اش برقرار شد؛ نفس شکل‌گیری ارتباطی در ۸۰ سالگی که آن قدر عمیق و دوستانه باشد که تو را از وضعیت ناشر به مقام دوست و رفیق سالیان برساند به‌خودی‌خود شگفت‌انگیز است. در اطراف ما کمتر می‌شود ناخدایی در پیرسالی کنار بندرگاه نامکشوفی لنگر ببیند. پس از انتشار «دیورتیمنتو» بسیار از سر و شکل آن لذت برد و چون سلیقه، زیبایی‌پسندی و وسواس اش را همگون با آن می‌دید، می‌گفت: تو آمریکا هم به این تمیزی کسی کار نمی‌کنه! لطف‌اش بود و حتماً تمیزتر و بهتر هم می‌شد آن کار را منتشر کرد. دوستی ما شکل می‌گرفت و حساسیت و محبت او بود که به من می‌رسید؛ معروف است که بنده معرفتی در دوستی ندارم.

با پژمان سفرهای طولانی‌ای در زمان‌های محدودی که به ایران می‌آمد، رفتیم؛ از تبریز تا کاشان، تا مشهد اردהל. می‌گفت، بر شعر سهراب موسیقی ساخته و اشتیاق دیدن مزارش را دارد. یکبار هم برای دیدن تبریز و دیدن تمرین یک گروه آماتور که قصد داشتند «دیورتیمنتو» را اجرا کنند، به آنجا رفتیم. زمستان سختی بود و با قطار همراه چند نفر از دوستان تهرانی و تبریزی، چندروزی در کنارش بودیم. در این سال‌های آخر به ایران نیامد و من دوبار به او سر زدم. یکبارش خیلی عجیب بود. سال ۱۴۰۱ رفتم لس‌آنجلس و یک هتل گرفتم. معیارم برای گرفتن هتل به‌طبع ارزان بودن اش بود. وقتی رسیدم بعد دو روز به پژمان رنگ زدم. گفتم من لس‌آنجلس ام. گفتند: کجای لس‌آنجلس؟ گفتم: سانتا مونیکا. گفتند: ما هم سانتا مونیکایم. کجای سانتا مونیکا؟ گفتم: هتل سندرز. گفتند: اینکه سر کوچه ماست؟ اتفاق عجیبی بود که باعث شد در آن سفر که زمانه متأثر از اتفاقات سال ۱۴۰۱ بود، چندین بار به دنبال شان بروم و با هم در کنار اقیانوس آرام ساعت‌ها بنشینیم و گفت‌وگو کنیم. یک شب در تهران صدایم کرد و به محل اقامت‌اش رفتم. گفت: تو هم مثل پسر من هستی! و یک چمدان از دست‌نوشته‌هایش را به من سپرد. در سفر بعد در خاطرش نمانده بود و گفتم، نمی‌دانم دست‌نوشته‌هایم چه شده! خندیدم و گفتم، پیش ماست (با هم در خانه‌ی پایور نشسته بودیم تا خاطراتش را از پایور بگویید.) گفتم: خیالم راحت شد پس. گفتم: چیز خاصی از میان‌شان می‌خواهید؟ گفتم: نه! در دیدارمان در سانتا مونیکا باقی دست‌نویس‌ها را داد که به ایران بیاورم. گفتم، اینها باید در ایران بمانند. خوش‌وقتم که او و همسر گرامی اش خانم شیرین بذله، اعتماد داشتند و دست‌نوشته‌های سالیانش را به ما در خانه پایور سپردند تا از آن‌ها نگهداری کنیم، طبقه‌بندی‌شان کنیم و تا حد توان مان برای در دسترس بودن‌شان بکوشیم.

دیدار آخرمان پارسال بود در خانه‌اش. که‌نسالت تر شده بود اما همچنان به تناسب جسم‌اش، روح جوان‌اش را حفظ کرده بود. ایران نگرانی‌اش بود و ماند و دور از دیدار دوباره‌ای، جهان را بدون دیدار تازه‌ای از کشوری که دوست داشت ترک کرد. او موسیقیدان موثری بود و جزو معدود انسان‌هایی که با آثارشان هیچ‌گاه جهان را ترک نمی‌کنند.

